

فصلنامه دیکارهای حقوق قضایی

دوره ۲۴، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۸

صفحات ۲۰۱ تا ۲۱۶

جهات جلب ثالث

(تاریخ دریافت: ۱۸ فروردین ۱۳۹۵ - تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)

* محمد مولودی

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه بعلی سینا همدان

چکیده

جهات جلب ثالث، انگیزه‌ها، دواعی و اهدافی هستند که طرفین دعوای اصلی به منظور رسیدن به آن‌ها مبادرت به جلب می‌کنند. این جهات در قانون آیین دادرسی ایران بیان نشده‌اند، ولی بر مبنای پاره‌ای از اصول و قواعد حقوقی و با مراجعه به قوانین خارجی می‌توان جهات و اهداف متعددی برای جلب ثالث تعیین کرد. بر این اساس، خواهان دعوای اصلی می‌تواند ثالثی را جلب و محکومیت او را برای خواسته‌ای همانند خواسته دعوای اصلی یا مرتبط با آن تقاضا بنماید. همچنان که خوانده نیز می‌تواند با جلب ثالث، وی را در برابر خواهان دعوای اصلی یا در برابر خود در معرض محکومیت قرار دهد. به علاوه، جلب ثالث می‌تواند وسیله‌ای کمکی و مقدماتی برای جلب کننده جهت پیروزی در دعوای اصلی باشد که گاهی از آن به جلب ثالث کمکی یاد می‌شود. استفاده گسترده از جلب ثالث که سبب جلوگیری از تجدید و تکرار دعواوی، اتلاف وقت و هزینه‌های دیگر شده و دعواوی و اختلافات متعددی را یکجا رسیدگی و حل و فصل می‌کند؛ می‌تواند ابزاری مناسب در برقراری عدالت باشد. ولی اضافه‌شدن اشخاص جدید به دادرسی و مطرح شدن عناصر موضوعی و حکمی دیگر، گاهی موجب پیچیده شدن این دعوا می‌شود.

کلید واژه‌های ارتباط دعواوی، جلب ثالث، جهت جلب، خواسته دعوا، دعوای اصلی، دعوای طاری.

* E-mail: <mohammad.molodi@yahoo.com>

مقدمه

یکی از حقوقی که برای اصحاب دعوای اصلی در آین دادرسی مدنی پیش‌بینی و مقرر شده، حق جلب اشخاص ثالث به دادرسی است. این حق به طرفین دعوای اصلی اجازه می‌دهد در مواردی شخص ثالث را به دادرسی جلب و او را تبدیل به یکی از اصحاب دعوای میان خود کنند. هر چند اصل وجود این حق، با هیچ تردید و ابهامی مواجه نیست، لکن هم از دیدگاه نظری و هم از جنبه عملی این پرسش وجود دارد که محدوده و قلمرو این حق تا کجاست؟ به عبارت دیگر، اصحاب دعوا در چه مواردی و برای رسیدن به چه اهدافی می‌توانند اقدام به جلب ثالث کنند. آیا چنانکه از ذکر کلمه «لازم» در صدر ماده ۱۳۵ قانون آین دادرسی مدنی برمی‌آید، هریک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالث را «لازم» بداند، می‌تواند بنا به تشخیص و صلاح‌دید خود مبادرت به جلب او کند، یا آنکه قلمرو، موارد و اهداف جلب باید کم و بیش مشخص و معین باشد. این مورد مانند موارد متعدد دیگری در قانون آین دادرسی مدنی، ما را در برابر انتخاب میان دو معیار عینی و ذهنی قرار می‌دهد. آیا ماده ۱۳۵ از معیار کاملاً شخصی و ذهنی پیروی کرده و تشخیص موارد جلب را به خواست و اراده اصحاب دعوا واگذار کرده است، یا باید به دنبال یافتن معیاری عینی و نوعی برای پاسخ به این پرسش باشیم؟

هر چند در مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ قانون آین دادرسی مدنی ایران، برخلاف پاره‌ای از کشورها مثل لبنان، اشاره‌ای به موارد و قلمرو جلب ثالث نشده است، اما به نظر می‌رسد با کمک کلمه جهات در ماده ۱۳۵ بتوان به معیارها و ضوابط مشخصی در تعیین محدوده و قلمرو جلب ثالث دست پیدا کرد. بر این اساس، تحت عنوان جهات جلب ثالث در این مقاله خواهیم کوشید که به این پرسش پاسخ بدھیم جهات جلب ثالث کدام‌اند و در چه مواردی اصحاب دعوا می‌توانند اقدام به جلب اشخاص ثالث کنند. بدین منظور، علاوه بر مطالعه نظریات حقوق‌دانان و شارحان قانون آین دادرسی ایران، حقوق کشورهای لبنان و فرانسه هم، در مقام مقایسه بررسی شده‌اند. کشور لبنان بدین خاطر که جهات جلب را به صراحت در قانون اصول محاکمات ذکر نموده و حقوق فرانسه نیز هر چند این جهات را به طور کامل در قانون مطرح نکرده، حقوق‌دانان این کشور بعضًا به احصار این جهات و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند. همچنین، جنبه‌های عملی و کاربردی موضوع اقتضا می‌کند که رویه قضایی و نظریات اداره حقوقی هم که عمده‌تا در پاسخ به مشکلات عملی ارائه می‌شوند، مورد توجه قرار بگیرد که به این دو منبع نیز کم و بیش ارجاع و استناد شده است.

۱. مفهوم جهات

کلمه جهات در موارد متعددی از جمله بند ۴ ماده ۵۱ و مواد ۶۶ و ۱۰۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۲۹۶ و ۳۴۸ و ۴۲۶ قانون آین دادرسی مدنی استفاده شده است. بعضی نویسندهای معنای اصطلاحی آن را در دادرسی مدنی چندان منفتح نمی‌دانند (شمس، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۷). به نظر می‌رسد این نامفتح بودن ناشی از تعاریف و اختلاف نظرهای حقوق‌دانان در مفهوم سبب باشد، اما با ملاحظه موارد استعمال این کلمه در قانون آین دادرسی مدنی می‌توان به این نتیجه رسید که واژه جهت به سه معنی متفاوت به کار رفته است. ۱. در غالب موارد، جهت به معنای سبب، علت، منشأ و به تعبیری سبب فاعلی مورد استعمال قرار گرفته که بند ۴ ماده ۵۱ و مواد ۳۴۸ و ۴۲۶ در زمرة این مواردند. ۲. گاه نیز جهت به مفهوم انگیزه، هدف و غایت وداعی و به عبارتی سبب غایی است که به نظر می‌رسد در مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ قانون آین دادرسی مدنی، اصطلاح جهت در این معنی مورد استفاده بوده.^۳ سرانجام اینکه در پاره‌ای از مواد کلمه جهات هیچ کدام از معنای اصطلاحی مذکور را نداشته و بیشتر به معنای «موارد» و امثال آن به کار رفته که عبارت «جهات نقص» در ماده ۶۶ این قانون، جزو این دسته‌اند.

در نوشتار کنونی منظور از جهات جلب، همان اهداف و غایبات و انگیزه‌هایی است که متقاضی جلب برای رسیدن به آن‌ها اقدام به جلب می‌کند. این عقیده مبنی بر معنای دوم و متکی به دلایل زیر است:

الف- شروط مذکور در ماده ۵۱ قانون آین دادرسی مدنی (شروط تنظیم دادخواست)، هم در دادخواست دعوای اصلی و هم در دادخواست مربوط به دعاوی طاری از جمله جلب ثالث، باید رعایت شوند. در نتیجه چون متقاضی جلب مکلف است در دادخواست جلب ثالث جهات موضوع بند ۴ ماده ۵۱ (جهت به معنای سبب و منشأ دعوا) را قید کند، منظور ماده ۱۳۵ از اصطلاح جهات نمی‌تواند تکرار حکم بند ۵۱ باشد؛ پس باید بر این باور بود که مفهوم جهات در ماده ۱۳۵ با معنای آن در ماده ۵۱ متفاوت و دوگانه است.

ب- مطالعه تطبیقی در حقوق کشورهایی مثل فرانسه و لبنان، که کم و بیش مورد الهام و توجه مدونین و شارحان قانون آین دادرسی ایران بوده نشان می‌دهد که جهات جلب در این کشورها به معنای اهداف و انگیزه‌های جلب به کار رفته که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

گفتنی است جهت به معنای انگیزه و غایت در ماده ۱۳۵ با جهت معامله در حقوق مدنی نزدیک و مشابه است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۴۱۶)، لکن برخلاف جهات معامله که کاملاً شخصی و متعدد و غیرقابل احصا و دسته‌بندی هستند، جهت جلب در دادرسی نمی‌تواند کاملاً شخصی و تابع خواست و اراده مطلق جلب کننده باشد. به عبارت دیگر، درحالی که در معاملات افراد به جز انگیزه‌های نامشروع کاملاً آزاد و مختارند که برای رسیدن به هر هدفی معامله نمایند، اقضایات دادرسی و ارتباط آن با منافع عمومی و به منظور حفظ و رعایت حقوق اشخاص ثالث ایجاب می‌کند که جهات جلب ثالث ضوابط، موارد معلوم و مشخصی داشته باشد و به جای یک مبنای کاملاً ذهنی و شخصی، تا حدودی تابع معیارهای عینی و نوعی قرار گرفته و با کمک هر دو معیار عینی و ذهنی جهات جلب را مشخص و معین کرد.

۲. قواعد و مبانی تعیین محدوده جلب ثالث

برای تعیین قلمرو جلب ثالث، افزون بر استفاده از راه حل‌های موجود در قوانین خارجی و پاره‌ای مبانی و قواعد در حقوق داخلی وجود دارد که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱- خوانده محسوب شدن مجلوب ثالث

به صراحت ماده ۱۳۹ قانون آین دادرسی مدنی: «شخص ثالثی که جلب می‌شود خوانده محسوب و تمام مقررات راجع به خوانده درباره او جاری است.» با توجه به این ماده، شخص ثالث خواه از طرف خواهان و خواه از طرف خوانده جلب شود، دارای وصف و موقعیت خوانده بوده و چون مهم‌ترین ویژگی خوانده دعوا، فراخواندن وی جهت محکوم کردن است، پس مجلوب ثالث در هر حال برای محکوم شدن جلب می‌شود و در نتیجه هیچ مشکل یا محدودیتی برای جلب ثالث جهت محکوم نمودن وی در برابر هریک از اصحاب دعوا وجود ندارد. چنانکه بعداً خواهیم گفت، در جلب ثالث کمکی، فراخواندن مجلوب جهت محکومیت بوده و تداعی و تبادر اخذ توضیح یا کسب اطلاع صرف از این عنوان درست نیست.

۲- جلوگیری از تجدید یا تکرار دعاوی و صدور آراء متعارض

می‌توان مدعی شد مهم‌ترین هدف تجمعی پرونده و دادخواست‌ها در دعاوی طاری و مرتبط،

جلوگیری از تکرار دعاوی و صدور آرای متعارض است، اگر دو دعوای مرتبط به صورت جداگانه در دو دادگاه متفاوت رسیدگی شوند، این احتمال وجود دارد که با صدور دو حکم متفاوت، تمامی رسیدگی‌های انجام گرفته بیهوده شده و اختلاف طرفین حل نشود و بلکه پیچیده‌تر از پیش باقی بماند. فواید تجمعی دعاوی مرتبط، چنان است که باید به عنوان مبنای در جلب ثالث تلقی و به این شکل استفاده شود که اگر دعوای اصلی با جلب ثالث، چندان ارتباط داشته باشد که رسیدگی جداگانه آن‌ها، احتمال صدور آرای متعارض به همراه داشته باشد، باید جلب را پذیرفت و توأم با دعوای اصلی به آن رسیدگی کرد. به علاوه، ترک تجمعی دعاوی و یا تجویز تجدید و تکرار دعاوی آفات دیگری هم همچون اتلاف وقت و هزینه‌ها را در برخواهد داشت که در این صورت به سبب ارتباط با منافع عمومی مطروح و مردود است.

۳-۲. اطلاق ماده ۱۳۵ قانون آینین دادرسی مدنی

تدوین کنندگان قانون آینین دادرسی مدنی ایران، اگر نگوییم مواد بسیاری را از قانون اصول محاکمات مدنی سابق لبنان اقتباس کرده‌اند، دست کم آن را از نظر دور نداشته‌اند (متین دفتری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۵۴؛ پاورقی)؛ در حالی که قانون سابق لبنان، چنانکه خواهیم دید، در مواد ۵۸ و ۶۴ انجیزه‌ها و اهداف جلب ثالث را مطرح و دسته‌بندی کرده بود، قانون‌گذار ما هیچ اشاره‌ای به این ضوابط نکرده است. این نحوه تدوین ماده ۱۳۵ به دادگاه اجازه می‌دهد با استفاده مناسب از دعوای جلب، در موارد متعدد و متفاوت مسیر احقاق حق و اجرای عدالت را هموارتر کند. بی‌گمان قانون‌گذار می‌توانست مانند ماده ۹۸ در دعوای اضافی یا ماده ۱۳۰ درمورد ورود ثالث، به احصای مصاديق و تحديد عناوين پردازد، اما چنین نکرده است، درنتیجه به نظر می‌رسد تمامی این نشانه‌ها حکایت از تمايل مفتن به توسعه هر چه بيشتر قلمرو جلب ثالث دارد. همچنان‌که هيأت عمومی دیوان عالي کشور هم در يكى از آرای وحدت رویه خود برای پذيرش دعوای جلب ثالث در موردی خاص به همين اطلاق ماده ۲۷۴ قانون سابق (ماده ۱۳۵ قانون فعلی) استناد کرده است (رأی شماره ۱۷۹۱ مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۱).

۴-۱. عدم تصحیح یا تکمیل دعوای اصلی

یکی از پرسش‌هایی که به طور کلی می‌توان درمورد رابطه دعوای اصلی و طاری مطرح کرد،

این است که آیا استفاده از دعوای طاری برای تصحیح یا تکمیل یا تغییر دعوای اصلی مجاز است؟ درمورد دعوای اضافی که به نظر می‌رسد همان اختیارات مذکور در ماده ۹۸ قانون آین دادرسی مدنی است (مولودی، ۱۳۸۱) پاسخ روشن است؛ زیرا با ملاحظه ماده مذکور مشخص می‌شود دعوای اضافی، اصولاً برای تصحیح و تغییر و تکمیل دعوای اصلی از سوی خواهان پیش‌بینی شده است، اما درمورد سایر دعوای طاری، قانون گذار اشاره‌ای به این موضوع نکرده است. در اینجا با تصریح به قابلیت طرح چنین پرسشی درمورد تمامی دعوای طاری، به نظر می‌رسد استفاده از جلب ثالث از سوی خواهان برای تکمیل و تصحیح دعوای اصلی از حیث خوانندگان بوده که دست کم در دو مورد مطرح می‌شود:

الف) در دعوای مربوط به اموال مشاع از قبیل تقسیم و افزای، رویه قضائی عمدتاً با عنایت به رأی اصراری شماره ۱۴۴۰ مورخ ۱۳۴۱ مرداد ۲۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، پذیرش دعوا را موکول به این می‌کند که دعوا علیه تمامی مالکان مشاعی اقامه شده باشد والا قرار رد آن صادر می‌شود. حال این پرسش مطرح است که در چنین دعوای‌ای، فراخواندن تعدادی از خوانندگان که در دادخواست اصلی ذکر نشده‌اند، در قالب جلب ثالث صحیح است؟ بدیهی است در چنین مواردی نه دعوای اصلی و نه دعوای جلب ثالث هیچ کدام به تنها یقین قابلیت رسیدگی نداشته و امکان رسیدگی منوط به بقای هر دو دعوا با هم است.

ب) گاهی خواهان، دعوای خود را علیه کسی مطرح می‌کند که دعوا متوجه او نبوده و در نتیجه به استناد بند ۴ ماده ۸۴ قانون آین دادرسی مدنی قابل رد است. حال اگر خواهان بعد از تقدیم دادخواست متوجه شود که دعوا را به اشتباہ علیه خوانده مذکور در دادخواست مطرح کرده آیا می‌تواند با دادن دادخواست جلب ثالث، در واقع کس دیگری را به دعوا جلب کرده و تقاضای محکومیت وی را به همان خواسته دعوای اصلی بنماید؟

در چنین مواردی، به نظر می‌رسد استفاده از جلب ثالث برای تغییر و تصحیح دعوای اصلی مجاز نباشد؛ زیرا اولاً، قانون گذار موارد تغییر و تکمیل دعوای اصلی را محدود به ماده ۹۸ نموده و ظاهراً در همان محدوده امکان تغییر را پذیرفته است. ثانياً اصل ثبات و تغییرناپذیری دعوا اقتضا می‌کند هرگونه تغییر در دعوای مدنی منوط به تصریح قانون گذار باشد. درست است که خود دعوای جلب ثالث از استثنایات اصل ثبات است، همین استثنایی بودن جلب ثالث اقتضا می‌کند به

قدر متین اکتفا کرده و موارد مشکوک را ملحق به اصل ثابت نماییم و اصل چنانکه گفته شد، عدم امکان تغییر و تصحیح دعواست. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این پرسش که آیا امکان جلب ثالث کسی که باید به عنوان خوانده دعوای اصلی طرف دعوا قرار می‌گرفت وجود دارد یا خیر؟ بیان کرده است: «خواهان نمی‌تواند کسی را که در واقع باید خوانده دعوای اصلی باشد (مانند برخی از شرکا) به عنوان شخص ثالث به دادرسی جلب نماید؛ زیرا شخص ثالث نیست و جلب او به عنوان ثالث منافی حقوق دفاعی وی است. به طور مثال طبق ماده ۱۳۵ قانون آینه دادرسی مدنی حتی در مرحله تجدیدنظر نیز می‌توان شخص ثالث را به دادرسی جلب کرد. حال اگر شخص ثالث خوانده اصلی دعوا باشد، بدون اینکه در مرحله بدوى شرکت کرده باشد و محکوم شود یک مرحله از دادرسی او سلب می‌شود و دادگاه حق ندارد یک مرحله از دادرسی را از کسی سلب کند (نظريه شماره ۱۴۷۰/۹۳/۷ مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۹۳). بعضی از محکم هم استفاده از جلب ثالث در این مورد را نادرست دانسته و فراخواندن کسی را که در دادخواست اصلی به عنوان خوانده ذکر نشده، از سوی خواهان دارای وجاهت قانونی نمی‌داند (دادنامه ۸۲/۶۷۲ شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به نقل از: زندی، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

در حقوق خارجی نیز بعضی نویسندهای چنین جلبی را صحیح ندانسته و استدلال می‌کنند جلب ثالث نباید وسیله‌ای برای تصحیح و رفع اشتباه از دعواه اصلی باشد (الکعبی، ۲۰۱۱: ۲۹۰). با این حال، عده‌ای از حقوقدانان بر مبنای اصلی موسوم به «اصل ترمیم دادرسی» امکان رفع نقص از دعواه اصلی به وسیله جلب ثالث را مجاز دانسته‌اند (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). به عقیده این عده از حقوقدانان، پیچیدگی‌های مربوط به اقامه دعوا، اختلاف نظر دادگاه‌ها در مسائل مربوط به دادرسی و تفسیر قواعد شکلی، اتلاف وقت یا امکانات و یا هزینه‌ها در صورت غیر قابل استماع اعلام کردن دعواه به جهات شکلی، همگی اقتضا می‌کند که در صورت نقص در اقامه دعوا یا ترتیبات قانونی تا جایی که ممکن است راهی برای استمرار رسیدگی و ترمیم دادرسی پیدا کرد. به نظر این گروه، توجه به قواعد فقهی نیز نشان می‌دهد که سخت‌گیری در استماع دعوا، جایگاهی در فقه ندارد و تلاش فقیهان در راستای رفع نواقص و استماع دعاوی است (همان: ۱۰۲).

در نقد عقیده مذکور و اصل پیشنهادی «ترمیم دادرسی» در اینجا اجمالاً باید گفت که اولاً با

وجود نظریه شناخته شده «تصحیح اعمال ناقص و معیوب در آین دادرسی مدنی» که برای اصلاح و ترمیم خطاهای اصحاب دعوا و سایر کارگزاران دادرسی مطرح شده و کم و بیش در حقوق ایران و سایر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است (مولودی، حاجی عزیزی و حمزه هویدا، ۱۳۹۷: ۳۲۹)، نیازی به ابداع و پیشنهاد اصل جدیدی به نام ترمیم دادرسی وجود ندارد. ثانیاً تعارض اصل ترمیم دادرسی در خارج از مواردی که در قانون امکان ترمیم و تصحیح پذیرفته شده، با اصل ثبات و تغییرناتپذیری دعوای مدنی، پذیرش اصل ترمیم دادرسی را با اشکال مواجه می‌کند و به‌ویژه تفسیر گسترده از این اصل در شرایط فعلی می‌تواند نظم و ثبات نسبی جریان دادرسی را متزلزل کند.

۳. جهات جلب در حقوق خارجی

برخلاف حقوق ایران، در حقوق لبنان قانون اصول محاکمات مدنی جدید این کشور در مواد ۳۸ و ۴۵ - که جایگزین مواد ۵۸ و ۶۴ قانون سابق شده‌اند - اهداف و جهات جلب ثالث را تحدید و دسته‌بندی کرده است. برایر مواد مذکور، جلب ثالث برای نیل به اهداف زیر صورت می‌گیرد:

الف- شریک کردن ثالث در حکم، بدین معنی که خواهان شخص ثالثی را به خواسته‌ای همانند خواسته دعوای اصلی جلب و او را تبدیل به یکی از اصحاب دعوا کند تا حکم صادره در این مورد شامل او هم شده و نتواند بعداً با این توجیه که در دعوا دخالت نداشته نسبت به حکم صادره اعتراض ثالث کند.

ب- محکوم کردن مغلوب ثالث نسبت به خواسته‌ای مرتبط با دعوای اصلی، تفاوت این مورد با مورد قبلی در این است که در اینجا خواسته دعوای جلب ثالث با خواسته دعوای اصلی متفاوت، ولی مرتبط است، اما در مورد نخست، خواسته دعوای اصلی و جلب یکسان است.

پ- جلب ثالث بر مبنای ضمان؛ به این معنی که یکی از طرفین دعوای اصلی، بر مبنای ضمان یا مسئولیتی که شخص ثالث مطابق قواعد ماهوی در برابر وی نسبت به حق یا مال موضوع دعوا پیدا کرده،^۱ بتواند، او را با اهداف معینی جلب کند. برای مثال، کسی علیه خریدار دعوایی درباره مالکیت میع اقامه کرده است. خریدار می‌تواند به تنها یی از مالکیت خود بر میع دفاع کند یا با جلب باع بر مبنای ضمان درک او درمورد میع، حمایت و دفاع وی را نیز برای رد دعوای مدعی

۱. جلب ثالث برای دفاع از آن، یا جبران خسارت ناشی از محکومیت در دعوا نسبت به خواسته.

خواستار شود. همچنین می‌تواند در این مرحله از جلب ثالث خودداری و در صورت محکومیت در برابر مدعی، در دعوایی جداگانه ثمن و غرامات وارد بر خود را در یک دعوای مستقل از باعث مسترد کند (احمد خلیل، ۲۰۰۰: ۲۶۳)

ت- برای اجرای عدالت یا کشف حقیقت، این مورد از جلب برخلاف سه مورد قبلی از اختیارات قاضی رسیدگی کننده به دعوای اصلی بوده و او می‌تواند رأساً و بدون درخواست اصحاب دعوا مبادرت به جلب ثالث کند. این اختیار در بسیاری از کشورها برای قاضی پیش‌بینی شده است (احمد خلیل، ۲۰۰۰: ۲۶۶)؛ البته چنانکه بعضی از مؤلفان لبنانی هم خاطرنشان کرده‌اند، جلب ثالث صرفاً به این منظور که اطلاعاتی از وی درباره عناصر و موضوعات دعوا کسب شود، قابل پذیرش نیست (الحجار، ۲۰۰۷: ۳۷۲). این اختیار دادگاه در جلب ثالث که در موارد بسیاری می‌تواند مفید و راهگشای باشد، در حقوق ایران پیش‌بینی نشده و لذا خلاء قانونی در این زمینه محسوب می‌شود.

هرچند قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه، جهات جلب را دقیقاً دسته‌بندی نکرده است، تعدادی از نویسنده‌گان این کشور با عنایت به ماده ۳۳۱ و بعد قانون مذکور به شکلی کم و بیش مشابه موارد جلب ثالث را دسته‌بندی نموده‌اند (cornu et foyer, 1996: 378). گفتنی است ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی فرانسه بعد از ذکر دعوای جلب ثالث به عنوان یکی از دعاوی طاری در ابتدا در مواد ۳۳۱ تا ۳۳۳ زیر عنوان دخالت اجباری شخص ثالث، مقررات مشترک تمامی دعاوی جلب را ذکر و سپس با عنوان مقررات خاص جلب برای ضمانت در ماده ۳۳۴ تا ۳۳۸ به این موضوع پرداخته است.

ترتیب مذکور مورد پذیرش بعضی از حقوق‌دانان ایران هم قرار گرفته و در شرح انگیزه‌های جلب ثالث تا حدودی به همین شیوه مطالب را بیان کرده‌اند (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۳۲۶).

۴. جهات و موارد جلب ثالث در حقوق ایران

اکنون با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان اهداف و جهات جلب ثالث را به‌طور جزئی و عینی تر در موارد زیر منعکس کرد. بدیهی است در تمامی موارد و مثال‌های زیر باید شروط رسیدگی توأم به دعوای جلب ثالث با دعوای اصلی از قبیل وحدت منشأ یا ارتباط بین دعاوی رعایت شود.

۱-۴. موارد جلب ثالث از سوی خواهان دعوای اصلی

خواهان دعوای اصلی می‌تواند در مواردی و برای اهداف ذیل مبادرت به جلب ثالث کند:

۱-۱-۴. جلب ثالث به خواسته‌ای مانند خواسته دعوای اصلی

در این مورد، هدف جلب کننده این است که مجلوب ثالث را نیز همانند خوانده اصلی وارد دادرسی کند تا هر دوی آن‌ها را در یک حکم در برابر خود محکوم نماید و از این مسیر هم به طور کامل به حق مورد ادعای خود برسد و هم از گزند اعتراض ثالث مصون بماند. برای مثال، احمد در ملک مجاور حق عبور دارد، محمود به عنوان مالک مجاور، منکر این حق و مانع عبور وی می‌شود، احمد دعوایی به خواسته اثبات حق اتفاق علیه محمود مطرح می‌کند، بعد از اقامه دعوا متوجه می‌شود محمود تنها مالک سه دانگ مشاع ملک بوده و محمد نیز در سه دانگ دیگر ملک محمود با وی شریک است. در این صورت، احمد می‌تواند محمد را نیز با خواسته اثبات حق اتفاق جلب به دادرسی اصلی بنماید تا هر دوی آن‌ها و هم‌زمان مورد محاکمه و صدور حکم قرار بگیرند (متین دفتری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۷). جلب ثالث را در حقوق فرانسه از این منظر دعوای تشریک یا تحصیل حکم مشترک می‌نامند (cornu et foyer, 1996: 348).

اهمیت و نقش جلوگیری از اعتراض بعدی شخص ثالث تا حدی است که بعضی ادعا کرده‌اند تنها جلب کسی به دادرسی مجاز است که امکان اعتراض به حکم را داشته باشد و امکان اعتراض به حکم را شرط کافی و ضروری برای جلب ثالث محسوب کرده ولذا به باور آن‌ها کسی که نتواند اعتراض ثالث بنماید قابل جلب نیست؛ زیرا نفعی در جلب وی وجود ندارد (الکعبی، ۲۰۱۱: ۱۲۹). باید یادآور شد که هرچند این معیار در فرض فعلی معیاری پذیرفته و منطقی به نظر می‌رسد، البته تعمیم آن به تمام جهات جلب قابل دفاع نیست.

۱-۱-۵. جلب ثالث، خواسته‌ای مرتبط با خواسته دعوای اصلی

در این مورد، برخلاف فرض قبلی، خواسته دعوای جلب ثالث با خواسته دعوای اصلی متفاوت، ولی مرتبط است؛ همین ارتباط، تجمعی دو دعوا را توجیه می‌کند. برای مثال، کامران که از مهران طلبکار است، طلب خود را به ایمان منتقل می‌کند. ایمان به عنوان انتقال‌گیرنده طلب، دعوای الزام مهران به پرداخت آن را مطرح می‌کند. مهران در مقام دفاع مدعی برائت ذمه خود در

برابر کامران و منکر انتقال طلب شده و در اینجا ایمان کامران را به خواسته اثبات وجود و بقای طلب و انتقال آن به خود جلب می‌کند. در این مورد هرچند خواسته دعوای اصلی و جلب ثالث متفاوت است، ولی به دلیل ارتباط دو دعوا، باید جلب را پذیرفت. ارتباط میان آن‌ها به این شکل است که اگر در دعوای جلب ثالث ثابت شود که طلب کامران به ایمان منتقل نشده، دعوای اصلی محکوم به رد خواهد شد؛ البته جلب ثالث در این فرض بیشتر جنبه کمکی خواهد داشت؛ یعنی ثالث به این دلیل جلب می‌شود تا محکومیت وی مقدمه‌ای برای پیروزی خواهان در دعوای اصلی باشد. مثال‌هایی از این دست، در رویه قضایی بسیار است که نمونه شایع آن در دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی می‌باشد. وقتی که ملک موضوع دعوا مورد معاملات متعدد با سند عادی واقع شده و خریدار فعلی می‌خواهد الزام فروشنده اولیه را که ملک با سند رسمی به نام اوست، به تنظیم سند رسمی بخواهد. در این صورت، به دلیل فقدان رابطه مستقیم میان فروشنده مقابل و خریدار آخر، اگر صحت یا وقوع انتقالات دیگر مورد انکار خوانده (فروشنده) قرار بگیرد، خریدار (خواهان) با جلب آن‌ها به دادرسی و اثبات انتقال و معامله ایادی متعاقب می‌تواند زمینه انتقال رسمی ملک را به خود فراهم کند. به نظر می‌رسد خریدار آخر قائم مقام خاص منحصر ایادی مقابل خود است، لذا در صورت محرز بودن معاملات و انتقالات قبلی، نیازی به جلب ایادی قبلی یا خوانده قرار دادن آن‌ها در دعوای اصلی نیست و فروشنده بر مبنای مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی ملزم به تنظیم سند رسمی در حق آخرین خریدار می‌شود.

۴-۲. موارد جلب ثالث از سوی خوانده دعوای اصلی

خوانده دعوای اصلی نیز می‌تواند با اهداف و دلایل متفاوتی مبادرت به جلب شخص ثالث کند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۲-۱. جلب به منظور محکومیت ثالث در برابر خواهان اصلی

در این فرض خوانده می‌خواهد مجلوب ثالث را به جای خود در برابر خواهان دعوای اصلی در معرض محکومیت قرار بدهد. برای مثال محجوری خسارتی به ماشین دیگری وارد می‌کند. زیان دیده به استناد ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی و بر مبنای قصور در مواظبت و نگهداری از محجور، دعوای مطالبه خسارت علیه ولی وی مطرح می‌کند. ولی محجور، با ادعای اینکه

مواظبت‌های متعارف را انجام داده و ورود خسارت ناشی از تحریک شخص ثالث بوده و سببیت ثالث اقوی از مباشرت محجور است، ثالث را به دادرسی جلب می‌کند تا به جای وی در برابر خواهان محکوم شود. در این مثال، از نظر قواعد دادرسی و مبانی مطرح شده برای جلب باید موجبات رسیدگی به این دعوا را فراهم دانست؛ زیرا با دعوای اصلی ارتباط دارد و همچنین با اطلاق ماده ۱۳۵ سازگاری داشته و هم مجموع اختلافات در یک دادرسی می‌تواند حل و فصل شود. ارتباط دو دعوا به این شکل است که اگر در دعوای اصلی خوانده محکوم شود، امکان محکومیت مغلوب ثالث در دعاوی جلب وجود خواهد داشت. عکس آن هم صادق بوده و از این حیث ارتباط کامل است، اما از آنجا که استفاده گسترده از این نوع جلب می‌تواند از نظر عملی و نظری مشکلاتی به وجود آورد، باید در به کارگیری آن محتاط و مواظب بود. از جمله این مشکلات رو به رو کردن خواهان با خوانده‌ای است که نمی‌خواهد با وی طرف شود. فرض کنید دارنده چک دعوای مطالبه وجه را علیه صادر کننده مطرح کرده است. در جلسه اول خوانده با این استدلال که چک موصوف بابت بدھی ثالث صادر شده و هم او تعهد پرداخت وجه آن را در سرسید کرده، ثالث را به خواسته محکومیت به پرداخت وجه چک در برابر خواهان اصلی جلب می‌کند.

مشکل دیگر اینکه گاهی خود خوانده اصلی نیز مطابق قواعد مسئولیت در برابر خواهان قابلیت محکوم شدن دارد. به طور مثال جایی که هر دو مسئولیت تضامنی داشته باشند. بدیهی است قواعد مسئولیت تضامنی اقتضا می‌کند که اختیار طرح دعوا علیه تمام یا بعضی از مسئولان با انتخاب طلبکار بوده و نمی‌توان از این حیث اجرای متوجه او کرد. با توجه به مشکلاتی از این قبیل، اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۹/۷۰۷۳/۹۳ به تاریخ ۹ اسفند ۱۳۹۳ امکان محکوم کردن مغلوب ثالث در برابر خواهان دعوای اصلی را منتفی دانسته و استدلال کرده است که چون «دادگاه در مقام رسیدگی فقط در محدوده دادخواست و علیه خواندگان همان دعوا می‌تواند رأی صادر کند؛ بنابراین در صورتی که خوانده دعوا مبادرت به اقامه جلب ثالث نموده، در فرض صحت دفاعیات وی و قابل پذیرش بودن دعوای جلب ثالث، دادگاه نمی‌تواند حکم به محکومیت مغلوب ثالث که خوانده اصلی نبوده به درخواست خوانده دعوای در حق خواهان دعوای صادر نماید». استدلال اداره حقوقی اگرچه در مواردی با توجه به مشکلاتی که بر شمردیم تأمل پذیر و تأیید شدنی است، اما استناد به آن به طور مطلق برای قابل پذیرش ندانستن چنین جلبی صحیح

نیست؛ زیرا چنانکه گفته‌یم مجلوب ثالث مطابق ماده ۱۳۵ قانون آینین دادرسی مدنی خوانده محسوب شده و امکان محکومیت وی در برابر هر خواهانی، هرچند خواهان دعوای اصلی، وجود دارد. افزون بر این، در فرض بحث ما چون تنها امکان محکومیت یکی از دو خوانده دعوای اصلی و جلب ثالث وجود دارد؛ دادگاه می‌تواند دعوا را نسبت به خوانده اصلی رد نموده و تنها مجلوب ثالث را محکوم نماید. درنتیجه این نحوه جلب وقتی پذیرفته است که نافی حق و اختیار خواهان در استفاده از مسئولیت تضامنی محسوب نشده یا او را با شخصی روبرو نکند که نمی‌خواهد با وی روبرو شود.

۴-۲-۲. جلب از سوی خوانده برای محکومیت ثالث در برابر خوانده

در این حالت خوانده دعوای اصلی ثالث را جلب می‌کند تا وی را مستقیماً در برابر خود (خوانده) محکوم کند. این نحوه جلب بیشتر در جایی صورت می‌گیرد که خوانده محکومیت خود در برابر خواهان دعوای اصلی را متحمل دانسته و می‌خواهد به عین یا مثل یا معادل آن حق در مقابل ثالث برسد. برای مثال شخصی به اشتباه بدھی خود را به غیر بستانکار پرداخت کرده و سپس بستانکار واقعی دادخواستی به خواسته الزام به پرداخت بدھی عليه وی مطرح نموده است. خوانده که متوجه اشتباه خود شده به استناد ماده ۳۰۲ قانون مدنی ثالث دریافت کننده وجه را جهت محکومیت به استرداد آن وجه به دادرسی جلب می‌کند (شمس، ۱۳۸۴: ۴۹).

در موردی دیگر، طلبکار علیه یکی از کسانی که مسئولیت تضامنی برای پرداخت دین دارند، دعوای مطالبه تمامی طلب خود را اقامه می‌نماید. خوانده نیز سایر مسئولان متضامن را به عنوان ثالث جلب می‌کند تا در صورت محکومیت در برابر خواهان، آنچه را به جای آن‌ها پرداخت کرده، به نسبت سهم آنان مسترد کند. به همین ترتیب، اگر خواهان بر مبنای مالکیت خود دعوای خلع ید از ملکی علیه خوانده متصرف آن مطرح کند و خوانده نیز ملک را از ثالثی خریداری کرده باشد که فی الواقع مالک نبوده، می‌تواند شخص ثالث را به دادرسی جلب و با خواسته ابطال معامله فضولی و استرداد ثمن و خسارت، تقاضای محکومیت ثالث در برابر خود را بنماید.

۵. جلب ثالث کمکی

چنانکه بعضی از استادان تصریح کرده‌اند، جلب ثالث می‌تواند جنبه کمکی داشته و برای تقویت موضع جالب باشد (شمس، ۱۳۸۴: ۵۰). در ماده ۱۳۵، برخلاف ماده ۱۳۰ (ورود ثالث)، تصریح به جلب ثالث کمکی نشده، ولی اطلاق ماده اقتضای چنین جلبی را دارد. بهویژه آنکه در عمل غالب جلب‌ها به نحوی جنبه کمکی داشته و برای تقویت موضع جلب کتنده هستند که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شد. منظور از جلب ثالث کمکی این است که جلب کتنده بتواند با محکومیت محظوظ، در دعوای اصلی پیروز شود؛ یعنی اگر جلب کتنده خواهان دعوای اصلی باشد، با جلب ثالث به خواسته‌ای که معمولاً مقدمه‌ای برای خواسته اصلی است برسد. همین وضعیت درمورد جلب ثالث کمکی از سوی خوانده هم صادق است.

فراموش نشود که جلب ثالث کمکی، تنها برای دریافت توضیح یا کسب اطلاع از محظوظ نیست و محظوظ هرگز نمی‌تواند نقش شاهد و مطلع را داشته باشد؛ زیرا به تصریح ماده ۱۳۹ مجلوب ثالث خوانده است و تمام مقررات خوانده از جمله فراخواندن برای محکومیت را هم شامل وی می‌شود. بنابراین در جلب کمکی نیز باید همچنین دادخواست تقدیم شده، خواسته معین باشد و دادگاه درمورد محکومیت یا عدم محکومیت محظوظ مقدمه‌ای برای پیروزی جلب کتنده در دعوای اصلی در این است که در اینجا محکومیت محظوظ مقدمه‌ای برای پیروزی جلب ثالث از است و اصالتاً خود چندان مورد نظر نیست؛ البته در حقوق کشورهایی مثل لبنان که جلب ثالث از سوی دادگاه و به منظور کشف حقیقت پذیرفته شده است؛ اگر دادگاه تشخیص دهد که جلب ثالث، رسیدگی و صدور حکم در دعوای اصلی را تسهیل می‌کند، مانند وقتی که ثالث دارای معلوماتی مفید در جهت حل و فصل کردن دعواست. می‌تواند او را صرفًا برای کسب اطلاع و توضیح جلب کند (احمد خلیل، ۲۰۰۰: ۲۶۷).

به علاوه، منظور از عبارت «دعوت محظوظ برای جواب‌گویی به دعوای خواهان اصلی» که در بعضی از اظهارنظرها دیده می‌شود (نظریه اداره حقوقی در کتاب مجموعه نظریه‌های مشورتی در زمینه مسائل مدنی: ۱۹۴) در حقوق ایران دقیقاً باید به معنای جلب ثالث کمکی تغییر و تفسیر شود.

نتیجه‌گیری

با توجه با اطلاق ماده ۱۳۵ قانون آینین دادرسی مدنی و با توجه به قواعدی چون خوانده محسوب شدن مغلوب ثالث و جلوگیری از تجدید و تکرار دعاوی، نتیجه می‌گیریم که شخص ثالث را می‌توان برای طیف وسیعی از اهداف گوناگون جلب کرد. این جلب گاهی از سوی خواهان دعوای اصلی صورت می‌گیرد تا مغلوب را نیز همراه خوانده دعوای اصلی نسبت به خواسته‌ای که همانند خواسته دعوای اصلی است، محکوم نماید. گاه نیز خواهان شخص ثالث را با خواسته‌ای که متفاوت از خواسته دعوای اصلی ولی مرتبط با آن است، جلب می‌کند. خوانده نیز می‌تواند شخص ثالثی را جلب کند که او را یا در برابر خواهان اصلی- به جای خود- محکوم و یا مغلوب را در حق خود با محکومیت رو به رو کند.

علاوه بر جلب ثالث اصلی، جلب می‌تواند کمکی یا تقویتی هم باشد؛ یعنی ثالثی جلب شود تا با محکومیت وی در دعوای جلب ثالث، امکان توفیق و پیروزی جالب در دعوای اصلی هم فراهم شود، در هر حال استفاده از جلب ثالث برای تصحیح و تکمیل دعوای اصلی از حیث خواندگان جایز نیست.

در حقوق ایران نه مانند لبنان، جلب یا دعوت ثالث به دادرسی از سوی خود دادگاه پیش‌بینی شده است و نه بسان ماده ۳۳۲ قانون آینین دادرسی فرانسه، به قاضی اجازه داده شده است که طرفین را دعوت به طرح دعوا علیه هر شخص ذی تفعی نماید که حضورش برای حل و فصل دعوا ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین دادرس ایرانی نمی‌تواند بدون درخواست طرفین کسی را به محاکمه جلب کرده و یا رأساً طرفین را دعوت به طرح دعوا علیه ثالث نماید. با توجه به اهمیت راه حل‌های فوق، در جلوگیری از تجاوز به حقوق اشخاص ثالث در آرای صادرشده از سوی محاکم و امکان حل و فصل ساده‌تر و سریع‌تر دعوا به کمک اشخاص ثالث در پاره‌ای از موارد، پیشنهاد می‌شود که نقص مذکور در قانون آینین دادرسی مدنی در اصلاحات آتی مورد توجه و بررسی قرار بگیرد.

کتاب نامه منابع و مأخذ

- ﴿ جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۲). فرهنگ عناصر شناسی. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش. ﴾
- ﴿ خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۴). حقوق دعاوی. تحلیل و نقد رویه قضایی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار. ﴾
- ﴿ زندی، محمدرضا. (۱۳۸۹). تشریفات دادرسی. رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی. چاپ اول. تهران: جنگل. جاودانه. ﴾
- ﴿ شمس، عبدالله. (۱۳۸۴). آین دادرسی مدنی (دوره بینایی). ج ۲ و ۳. چاپ دوم. تهران: دراک. ﴾
- ﴿ شمس، عبدالله. (۱۳۸۶). آین دادرسی مدنی (دوره بینایی). ج ۳. چاپ اول. تهران: دراک. ﴾
- ﴿ کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). اعتبار امر قضایوت شده. چاپ هفتم. تهران: میزان. ﴾
- ﴿ کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱). قواعد عمومی قراردادها. چاپ سوم. ج ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار. ﴾
- ﴿ کریمی، عباس. (۱۳۸۹). آین دادرسی مدنی. چاپ دوم. تهران: مجده. ﴾
- ﴿ متین دفتری، احمد. (۱۳۷۸). آین دادرسی مدنی و بازرگانی. ج ۲. چاپ اول. تهران: مجده. ﴾
- ﴿ مولودی محمد. (۱۳۸۱). «دعوای اضافی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۵۸. شماره ۵۰۹. ﴾
- ﴿ مولودی، محمد؛ حاجی عزیزی، بیژن و حمزه هویدا، مهدی (۱۳۹۷). «تصحیح اعمال ناقص در دادرسی مدنی». مطالعات فقه و حقوق اسلامی. سال ۱۰. شماره ۱۹. ﴾

عربی

- ﴿ الحجار، حلمی محمد. (۲۰۰۷). *الوجيز في أصول المحاكمات المدنية*. چاپ اول. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية. ﴾
- ﴿ خليل، احمد. (۲۰۰۰). *أصول المحاكمات المدنية*. چاپ اول، بیروت. ﴾
- ﴿ الكعبى، هادى حسين عبد على (۲۰۱۱). *النظريه العامه فى الطلبات العارضه الداعوى الحادثه*. الطبعه الاولى. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية. ﴾

ب) منابع خارجی

- Cornu (G) et Foyer (j), *procédure civile*, 3 éd, presses universitaires de franse. paris.
- Vincent(j)et Guinchard(S)*procédure civile*. (2001). 26 ed Dalloz paris 2001